

غدیر، در بیان صاحب غدیر

علی‌اصغر رضوانی


بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر در بیان صاحب غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر در بیان صاحب غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : غدیر در بیان صاحب غدیر/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۷۱ ص.

فروست : سلسله مباحث یادمان غدیر.

شابک : ۷۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۷۷-۳

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۸۹(فیپا) .

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت -- احادیث

موضوع : غدیر خم

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵/ر۶غ۳۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۰۹۴۱

ص:۱

مقدمه ناشر

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکّر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

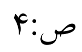
غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همّت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت اللّه وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیر سعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء اللّه خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

ص:۲





پیشگفتار

برخی می گوینـد: اگر این مسائلی را که شـما می گوییـد درست است چرا خود حضـرت علی علیه السـلام بعـد از وفات پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله به این ادله تمسک نکرد و خود را از این طریق مسـتحق خلافت نـدانست؟ و لذا این به نوبه خود دلیل بر آن است که حضـرت علی علیه السـلام یا این گونه ادله را قبول نداشـته و یا بعـد از انتخاب ابوبکر به خلافت، به آن راضـی شده است!

اینک جا دارد این موضوع را بررسـی کرده و به روایاتی که در آن ها حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله به ادله امامت خود اشاره کرده و در مصادر اهل سنت آمده بپردازیم.

ص:۷

استدلال به آیات امامت

اشاره

ص:۹

استدلال به آیات امامت

۱ – استدلال به آیه «ولایت»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده در احتجاجی که در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله در ایام خلافت عثمان داشتند فرمود: « ... فانشدکم اللّه، اتعلمون ... حیث نزلت: «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَواةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَواةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»،(۱) ... فأمر اللّه عزّوجلّ ان يُعلمهم ولاه امرهم و ان يفسّر لهم من الولايه ما فسّر لهم من صلاتهم و زكاتهم و حجّهم، بنصبى للناس بغدير خم، ثم خطب، و قال: ايّها الناس! انّ اللّه ارسلنى برساله ضاق بها صدرى و ظننت انّ الناس مكذّبنى، فاوعدنى لأُبلّغها او ليعذّبنى. ثم امر فنودى بالصلاه جامعه، ثم خطب فقال: ايها الناس! أتعلمون انّ اللّه عزّوجلّ مولاى و انا مولى المؤمنين، و انا اولى بهم من انفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول اللّه. قال: قم يا علىّ، فقال: من كنت مولاه فعلىّ مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه ... »؛(۲) « ... شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید ... چه موقعی نازل شد آیه «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ... »؟ ... خداوند عزّوجلّ دستور داد تا والیان امرش را بشناساند و همان گونه که نماز و زکات و حج را برای مردم تفسیر کرد برای آنان ولایت را با انتصاب من برای مردم در غدیر خم تفسیر نماید، و لذا خطبه خوانده و فرمود: ای

۱- ۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲- ۲. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۲۵.

مردم! همانا خداونـد مرا به رسالتی فرسـتاد که سـینه ام برای آن تنگ آمده و می ترسم که مردم مرا در آن تکذیب کنند، ولی مرا تهدیـد کرده که آن را ابلاغ نمایم وگرنه مرا عـذاب خواهـد کرد. آن گاه دسـتور داد تا اعلام نماز جماعت کنند و سپس خطبه خوانـده فرمود: ای مردم! آیـا می دانیـد که خـدای عزّوجـلّ مولاـی من و مولاـی مؤمنان است، و من از آنان به خودشان سزاوارترم؟ عرض کردنـد: آری ای رسول خـدا!، فرمود: برخیز ای علی! من بر خواسـتم. آن گـاه حضـرت صـلی الله علیه وآله فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست. بار خـدایا دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشـمن بدار هر کس که با او عداوت کرده است ... ».

ب) حاکم نیشابوری به سـند خود از امام علی علیه السـلام نقل کرده که فرمود: «نزلت هـذه الآیه علی رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله: «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوهَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوهَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»، فخرج رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و دخـل المسـجد، و النـاس یصـلّون بین راکع و قـائم، فصـلی فإذا سائل قال: یا سائل أعطاک أحـد شـیئاً؟ فقال: لا إلاّ هـذا الراکع – اشـار لعلیّ – أعطانی خاتماً»؛(۱) «این آیه بر رسول خداصـلی الله علیه وآله نـازل شـد: «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ... »، رسول خداصـلی الله علیه وآله از منزل خارج و وارد مسجد شد در حالی که مردم در حال رکوع و قیام بوده و نماز می خواندند. حضـرت نیز نماز به جای آورد که ناگهان فقیری را مشاهده کرد. حضرت به او فرمود: ای سائل! آیا کسی چیزی به تو داد؟ فقیر گفت: هیچ کس جز این رکوع کننده – اشاره به علی علیه السلام کرد – او بود که به من انگشتری داد.»

۱– ۳. معرفه علوم الحدیث، حاکم نیشابوری، ص ۱۰۲.

۲ – استدلال به آیه «اکمال»

از امام علی علیه السلام نقل شده که در ذیل احتجاجی در مورد استدلال به آیه «اولی الأمر» و آیه «ولایت» فرمود: «فقام سلمان فقال: یارسول اللَّه! ولاءٌ کماذا؟ فقال: ولاءٌ کولای، من کنت اولی به من نفسه فعلیّ اولی به من نفسه. فانزل اللَّه – تعالی ذکره – : «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلمَ دِیناً».(۱) فکبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و قال: اللَّه اکبر، تمام نبوّتی و تمام دین اللَّه؟ ولایه علیّ بعدی ... »؛(۲) «سلمان برخواست و گفت: ای رسول خدا! کدامین ولایت مقصود شماست؟ حضرت فرمود: ولایتی همانند ولایت من؛ هر کس من سزاوارتر به او از خودش می باشم پس علی نیز اولی به تصرف اوست. اینجا بود که خداوند متعال این آیه را نازل کرد: " امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را تمام کردم، و راضی شدم که اسلام برای شما به عنوان دین باشد ". در این هنگام بود که رسول خداصلی الله علیه وآله تکبیر گفت و فرمود: خدا بزرگ تر است، تمامیت نبوت و تمامیت دین خدا به ولایت علی بعد از من است ... ».

۳ – استدلال به آیه «خیر البریه»

یزید بن شراحیل انصاری، کاتب امام علی علیه السلام می گوید: «سمعت علیاً یقول: حدّثنی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و أنا مسنده إلی صدری فقال: یا علیّ! أما تسمع قول اللَّه عزّوجلّ: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» هم أنت و شیعتک، و موعدی و موعدکم الحوض، إذا

۱– ۴. سوره مائده، آیه ۳.

۲– ۵. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۲۵۰.

اجتمعت الأمم للحساب تدعون غراء محجّلین»؛(۱) «از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله در حالی که او را به سینه چسبانده بودم مرا حدیث کرد و فرمود: ای علی! آیا قول خدای عزوجل را نشنیده ای: "[امّا]کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات [خدا]یند" آنان تو و شیعیان تو هستند، و موعد من و شما در کنار حوض [کوثر] است آن زمان که امت ها برای حساب جمع شده و شما در حالی که پیشانی سفید هستید دعوت می شوید.»

۱- ۶. در المنثور، ذیل آیه؛ شواهد التنزیل، ذیل آیه؛ مناقب، خوارزمی، ص ۱۸۶.

استدلال به روایات امامت

اشاره

ص:۱۵

استدلال به روایات امامت

۱ – استدلال به حدیث «غدیر»

الف) معاویه نامه ای به حضرت علی علیه السلام نوشت که برای من فضایل بسیاری است؛ پدرم در جاهلیت مردی بزرگ بود و من برای اولین بار در اسلام پادشاه شدم ...

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب نامه او فرمود: «أباالفضائل یفخر علیّ ابن اکله الأکباد؟ ثم قال: اکتب یا غلام:

محمد النبیّ أخی و صنوی

و حمزه سیّد الشهداء عمّی

و جعفر الذی یُضحی و یُمسی

یطیر مع الملائکه ابن أمّی

و بنت محمد سکنی وعرسی

منوط لحمها بدمی و لحمی

و سبطا أحمد ولدای منها

فأیّکم له سهم کسهمی

سبقتکم إلی الاسلام طرّاً

علی ما کان من فهمی و علمی

فأوجب لی ولایته علیکم

رسول اللّه یوم غدیر خمّ

فویل ثمّ ویل ثمّ ویل

لمن یلقی الإله غداً بظلمی

فقال معاویه: أخفوا هذا الکتاب لا یقرأه أهل الشام فیمیلون إلی ابن أبی طالب.»؛(۱)

«آیا به واسطه فضایل، فرزند جگرخوار بر من ظلم می کند؟ بنویس به او ای غلام:

۱- ۷. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۲۱؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۲.

محمد پیامبرصلی الله علیه وآله برادر من است. و حمزه سیدالشهدا عموی من می باشد.

و جعفری که شبانه روز همراه با ملائکه پرواز می کند پسر مادر من است.

و دختر محمدصلی الله علیه وآله همسر من بوده و در خانه من سکنی دارد و گوشتش با خون و گوشت من در تماس است.

و دو نوه احمد فرزندان من از فاطمه اند، پس کدامین شما همچون من چنین سهمی دارند؟

من بر تمام شما به اسلام پیشی گرفته ام، در حالی که نوجوانی بودم که به وقت بلوغ نرسیده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله در روز غدیر خم ولایت من را بر شما واجب کرده است. من کسی هستم که شما مرا در روز جنگ و صلح فراموش نخواهید کرد.

پس وای و وای و وای بر کسی که فردای قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که به من ظلم کرده است.

معاویه دستور داد تا آن نامه را مخفی دارند تا اهالی شام آن را قرائت نکنند چرا که باعث می شود تا مردم به علی بن ابی طالب تمایل پیدا کنند.»

ب) ابو طفیل عامر بن واثله می گوید: «کنت علی الباب یوم الشوری مع علیّ علیه السلام فی البیت و سمعته یقول لهم: لأحتجّنّ علیکم بمالایستطیع عربیّکم و لاعجمیّکم تغییر ذلک. ثم قال ... فأنشدکم باللَّه: هل فیکم احد قال له رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره، لیبلغ الشاهد الغائب

غیری؟ قالوا: اللّهم لا»؛(۱) «من بر در اتاق در روز شورا با علی در خانه بودم و شـنیدم که به آن ها می فرمود: بر شـما به چیزی استدلال می کنم که عرب و عجم از شما قدرت تغییر آن را نداشته باشد. سپس فرمود: ... شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسـی هست که رسول خدا درباره او فرموده باشد: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست، بار خدایا دوست بـدار هر کس که ولایـت او را پـذیرفته و دشـمن بـدار هر کس را که با او دشـمنی کرده، و یاری کن هر کسـی که او را یاری نموده است، باید حاضران به غایبان اطلاع دهند، غیر از من؟ گفتند: بار خدایا هرگز.»

ج) حـاکم نیشـابوری به سـندش از نُـذَیر ضبیّ کوفی تـابعی نقـل کرده که گفت: «کنّا مع علیّ یوم الجمل، فبعث إلی طلحه بن عبیداللَّه أن ألقنی، فأتاه طلحه. فقال: نشدتک اللَّه، هل سـمعت رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله یقول: من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه؟

قال: نعم. قال: فَلِمَ تقاتلنی؟ قال: لم اذکر. قال: فانصـرف طلحه»؛(۲) «ما با علی علیه السـلام در روز جنگ جمل بودیم، حضرت کسـی را نزد طلحه بن عبیداللَّه فرسـتاد تا با او ملاقات کند، طلحه نزد حضـرت آمد، حضرت به او فرمود: تو را به خدا سوگند! آیـا شـنیدی از رسـول خداصـلی الله علیـه وآله که می فرمـود: هر کس که من مولای اویم علی هم مولای اوست، بـار خـدایا دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کس که او را دشمن داشته است؟

طلحه گفت: آری. حضـرت فرمود: پس چرا با من قتال می کنی؟ او گفت: یادم نمی آید. در این هنگام طلحه از امام علی علیه السلام جدا شد.»

د) ابن اثیر به سندش از اصبغ نقل کرده که گفت: «نشد علیّ الناس

۱- ۸. مناقب خوارزمی حنفی، ص ۳۱۳، ح ۳۱۴؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲۵۱.

۲- ۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۷۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷.

فی الرحبه: من سمع النبیّ صلی الله علیه وآله یوم غدیر خم ما قال الاّ قام و لا یقوم الاّ من سمع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یقول. فقام بضعه عشر رجلاً فیهم أبوأیوب الأنصاری، و أبوعمره بن عمرو بن محصن، و أبوزینب، و سهل بن حنیف، و خزیمه بن ثابت، و عبداللَّه بن ثابت الأنصاری، و حبشی ابن جناده السلولی، و عبید بن عازب الأنصاری، و النعمان بن عجلان الأنصاری، و ثابت بن ودیعه الأنصاری، و أبوفضاله الأنصاری، و عبدالرحمن بن عبد رب الأنصاری، فقالوا: نشهد انّا سمعنا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یقول: ألا ـ انّ اللَّه عزّوجلّ ولیّی و أنا ولیّ المؤمنین، ألا فمن کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحب من أحبه و أبغض من ابغضه و أعن من اعانه»؛(1) «علی علیه السلام در رحبه مردم را سوگند یاد کرد که هر کس از پیامبرصلی الله علیه وآله در روز غدیر خم شنید آن را که فرموده برخیزد، و تنها کسانی برخیزند که از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیده اند که می فرمود. در آن هنگام بیش از ده نفر بر خواستند که در میان آن ها ابوایوب انصاری، ابو عمره بن عمر بن محصن، ابو زینب بن عوف انصاری و سهیل بن حنیف، و خزیمه بن ثابت، و عبداللَّه بن ثابت انصاری، و حُبشی بن جناده سلولی، و عبید بن عازب انصاری، و نعمان بن عجلان انصاری، و ثابت بن ودیعه انصاری، و ابو فضاله انصاری و عبدالرحمن عبد ربّ انصاری، بودند، و گفتند: ما گواهی می دهیم از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: آگاه باشید! هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست، بار خدایا! هر کس که ولایت او را پذیرفت او را دوست بدار و هر کس که با او دشمنی کرد او را دشمن بدار، و هر کس که او را دوست داشت او را دوست بدار، و هر کس او را دشمن

۱- ۱۰. اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۶۹، رقم ۳۳۴۱ و ج ۶، ص ۱۳۰، رقم ۵۹۲۶.

داشت او را دشمن بدار، و کمک کن هر کس که او را کمک نموده است.»

ه) از زیـد بن ارقم نقل شـده که گفت: «نشـد علیّ الناس: أَنشُـد اللَّه رجلاً سـمع النبیّ صـلی الله علیه وآله یقول: من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه. فقام اثنا عشـر بدریاً فشـهدوا بذلک، و کنت فیمن کتم فذهب بصری»؛(1) «علی علیه السلام مردم را سوگند داد و فرمود: سوگند می دهم کسی را که از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیده که می فرمود: هر کس که من مولای اویم پس علی هم مولای اوست، بار خـدایا! دوست بـدار هر کسـی را که ولایت او را پذیرفته و دشـمن بدار هر کسـی را که با او دشمنی کرده است، [برخیزد و گواهی دهد]. در آن هنگام دوازده نفر که همگی بدری بوده و در جنگ بدر با پیامبرصـلی الله علیه وآله حاضـر بودند برخاسته و همگی به حدیث غدیر گواهی دادند. و من از جمله کسانی بودم که آن را کتمان کردم و لذا چشمانم نابینا شد.»

و) احمـد بن حنبل به سـندش از زاذان بن عمر نقل کرده که گفت: «سـمعت علیاً فی الرحبه و هو ینشد الناس، من شـهد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یوم غدیر خمّ و هو یقول ما قال. فقام ثلاثه عشر رجلاً، فشهدوا انّهم سمعوا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و هو یقول: "من کنت مولاه فعلی مولاه"»؛(2) «از علی علیه السلام در روز "رحبه" شنیدم مردم را سوگند می داد که هر کس در روز غدیر خم شاهد بوده که پیامبرصلی الله علیه وآله چنان فرمود گواهی دهد. در آن هنگام سیزده نفر برخواسته و گواهی دادند از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیده اند که فرمود: هر کس من مولای اویم علی هم مولای اوست.»

۱- ۱۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۶؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۴۹۹۶.

۲- ۱۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴.

ز) و نیز به سندش از زیاد بن ابی زیاد نقل کرده که گفت: «سمعت علی بن أبی طالب علیه السلام یَنْشُدُ الناس فقال: أَنْشُدُ اللَّه رجلاً مسلماً سمع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یقول یوم غدیر خمّ ما قال. فقام اثنا عشر بدریا فشهدوا»؛(۱) «از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم مردم را سوگند می داد و می فرمود: به خدا سوگند! هر فرد مسلمانی که از رسول خداصلی الله علیه وآله شنید که در روز غدیر خم فرمود آن چه را فرمود [گواهی دهد]. در آن هنگام دوازده نفر از صحابه که در جنگ بدر شرکت کرده بودند بر خواستند.»

ح) و نیز به سندش از سعید بن وهب و زید بن یثیع نقل کرده که گفتند: «نشد علیّ الناس فی الرحبه: من سمع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یقول یوم غدیر خمّ الاّ قام. قال: فقام من قِبل سعید سته و من قِبل زید سته، فشهدوا انّهم سمعوا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یقول لعلیّ یوم غدیر خم: أليس اللَّه أولی بالمؤمنین؟ قالوا: بلی. قال: اللّهم من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛(۲) «علی علیه السلام در "رحبه" مردم را سوگند داد: هر کس از رسول خداصلی الله علیه وآله شنید که در روز غدیر خم می فرمود [آنچه را که فرمود]برخیزد. راوی می گوید: از ناحیه سعید شش نفر و از ناحیه زید نیز شش نفر برخاسته و همگی گواهی دادند که از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدند که برای علی علیه السلام در روز غدیر خم می فرمود: آیا خدا اولی به مؤمنین نیست؟ گفتند آری. حضرت فرمود: بار خدایا! هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کس که با او دشمنی کرده است.»

ط) و نیز به سندش از ابو الطفیل عامر بن واثله لیثی صحابی نقل کرده که گفت: «جمع علیّ - رض - الناس فی الرحبه ثم قال لهم: أنشد اللَّه

۱- ۱۳. همان، ص ۸۸.

۲- ۱۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸.

کـل أمرئ مسـلم سـمع رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله یقول یوم غـدیر خم ما سـمع لمّا قام، فقام ثلاثون من الناس»؛(۱) «علی – رض – در "رحبه" مردم را جمع کرد سپس به آنان فرمود: سوگند می دهم به خدا هر فرد مسلمانی را که از رسول خداصلی الله علیه وآله در روز غدیر خم شـنید آنچه را که می فرمود، برخیزد [و گواهی دهد]. در آن هنگام سی نفر برخاسته و گواهی دادند.»

ی) و نیز از عبـدالرحمن بن ابی لیلی نقـل کرده که گفت: «شـهدت علیاً – رض – فی الرحبه ینشـد الناس: أَنشُـد اللَّه من سـمع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یقول یوم غدیر خم: من کنت مولاه فعلیّ مولاه، لمّا قام فشهد.

قال عبـدالرحمن: فقام اثنا عشر بـدریاً کأنّی أنظر إلی أحـدهم، فقالوا: نشـهد انّا سـمعنا رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله یقول یوم غدیر خم: ألست أولی بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجی أمّهاتهم؟ فقلنا: بلی یا رسول اللَّه. قال: فمن کنت مولاه فعلیّ مولاه اللّهم وال من والاـه، و عـاد من عاداه»؛(۲) «مـن شاهـد علی – رض – در "رحبـه" بـودم کـه مردم را چنیـن سوگنـد می داد: به خـدا سوگند! هر کس از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنید که در روز غدیر خم می فرمود: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست برخیزد و گواهی دهد.

عبـدالرحمن می گویـد: دوازده بـدری بر خواسـتند. گویـا که به یکی از آن ها نظاره می کنم، و همگی گفتنـد: ما گواهی می دهیم از رسول خـدا شـنیدیم که در روز غـدیر خم می فرمود: آیا من اولی به مؤمنین از خودشان نیسـتم و همسـران من مادران مؤمنـان نیست؟ مـا گفتیم: آری ای رسول خـدا! حضـرت فرمود: پس هر کس که من مولـای اویم پس علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر کس که ولایت او را پذیرفته و دشمن بدار هر کس که او را دشمن داشته است.»

۱– ۱۵. مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۰.

۲– ۱۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲ – استدلال به حدیث «دار»

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لمّا نزلت هذه الآیه علی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دعانی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقال لی: یا علیّ، إنّ اللَّه أمرنی أن أنذر عشیرتی الأقربین، فضقت بذلک ذرعاً و عرفت أنّی متی أبادئهم بهذا الأمر أری منهم ما أکره، فصمتُّ علیه حتی جاءنی جبریل فقال: یا محمد! إنّک إلا تفعل ما تؤمر به یعذّبک ربّک. فاصنع لنا صاعاً من طعام و اجعل علیه رجل شاه و املأ لنا عسّاً من لبن، ثم اجمع لی بنی عبدالمطلب حتی أکلمهم وأبلّغهم ما أمرت به، ففعلت ما أمرنی به ثم دعوتهم له و هم یومئذ أربعون رجلاً – یزیدون رجلا أو ینقصونه – فیهم أعمامه: أبوطالب و حمزه و العباس و أبولهب فلمّا اجتمعوا إلیه دعانی بالطعام الذی صنعت لهم فجئت به، فلمّا وضعته تناول رسول اللَّه صلی الله علیه وآله جذره من اللحم فشقّها بأسنانه ثم ألقاها فی نواحی الصفحه ثم قال: خذوا بسم اللَّه.

فأکل القوم حتی ما لهم بشی ء حاجه و ما أری الاّ موضع أیدیهم، و ایم اللَّه الذی نفس علیّ بیده إن کان الرجل الواحد منهم لیأکل ما قدمت لجمیعهم، ثم قال: اسق القوم، فجئتهم بذلک العسّ فشربوا منه حتی رووا منه جمیعاً، و ایم اللَّه إن کان الرجل الواحد منهم لیشرب مثله. فلمّا أراد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله أن یکلّمهم بَدَرَه أبولهب إلی الکلام فقال: لحدّ ما سحرکم صاحبکم! فتفرّق القوم و لم یکلّمهم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقال الغد: یا علیّ! إنّ هذا الرجل سبقنی إلی ما قد سمعت من القول فتفرق القوم قبل أن أکلّمهم، فعدّ لنا من الطعام بمثل ما صنعت، ثم اجمعهم إلیّ. قال: ففعلت، ثم جمعتهم، ثم دعانی بالطعام فقرّبته لهم، ففعل کما فعل بالأمس، فأکلوا حتی ما لهم بشی ء حاجه، ثم قال: أسقهم، فجئتهم بذلک العس فشربوا

حتی رووا منه جمیعاً، ثم تکلّم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقال: یا بنی عبدالمطلب! إنّی واللَّه ما أعلم شاباً فی العرب جاء قومه بأفضل ممّا قد جئتکم به، إنّی قد جئتکم بخیر الدنیا و الآخره، و قد أمرنی اللَّه تعالی أن أدعوکم إلیه، فأیّکم یؤازرنی علی هذا الامر علی أن یکون أخی و وصیّی و خلیفتی فیکم؟

قال: فأحجم القوم عنها جمیعاً. و قلت ... أنا یا نبی اللَّه أکون وزیرک علیه. فاخذ برقبتی ثم قال: إنّ هذا أخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و أطیعوا.

قال: فقام القوم یضحکون و یقولون لأبی طالب: قد أمرک أن تسمع لابنک و تطیع»؛(۱)

«چون این آیه نازل شد: «وَأَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ»، رسول خداصلی الله علیه وآله مرا خواست و فرمود: ای علی! همانا خداوند مرا فرمان داده تا قوم نزدیکم را بیم دهم، ولی از این جهت در مضیقه ام و می دانم اگر شروع به دعوت از آن ها کنم چیزی مشاهده می کنم که کراهت دارم. من سکوت اختیار کردم تا این که جبرئیل نزد من آمد و فرمود: ای محمّد! اگر آنچه را فرمان داده شده ای انجام ندهی پروردگارت تو را عذاب خواهد کرد. پس یک من گندم آمده کن و نان بپز و یک ران گوسفند نیز خریداری کن، و نیز از شیر شربتی فراهم آور، و بنی عبدالمطلب را جمع کن تا آنان را آگاه کرده و دستوری که به من داده شده ابلاغ نمایم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من آنچه را که حضرت دستور داده بود

۱- ۱۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تاریخ دمشق، ج ۱، رقم ۱۳۳-۱۳۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۸۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۶۳؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۸۶.

فراهم کردم، سپس آنان را برای غذا دعوت نمود که جمعیت آن ها چهل نفر یا کمتر یا بیشتر بود، و در میان آنان عموهای پیامبر از ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب بودند. چون همگی برای غذا جمع شدند حضرت آن ها را به غذایی که فراهم کرده بودم دعوت کرد و ما غذا را حاضر کردیم. چون آن را بر زمین گذاشتیم، حضرت تکه گوشتی را برداشت و با دندان های خود دو نیم کرد و سپس آن را در میان طبق گذاشت و فرمود: با نام خدا شروع کنید. همگی از آن غذا خورده و سیر شدند در حالی که تنها آثار دست های آن ها بر غذا بود و از غذا چیزی کاسته نشده بود. و قسم به کسی که جان علی به دست اوست اگر یک نفر آن ها به مقدار تمام غذاها می خورد باز برای همه فراهم بود. سپس حضرت فرمود: آنان را سیراب نما. من کاسه را برداشته و به آنان دادم و همگی از آن آشامیده و سیراب شدند. به خدا سوگند! که اگر هر یک از آنان می خواست همه شربت را بخورد امکان داشت. چون رسول خداصلی الله علیه وآله خواست برای آنان سخن بگوید ابولهب ابتدا به صحبت کرد و گفت: سحر صاحب شما، شما را تأثیر کرده است. آنان متفرق شدند و لذا پیامبرصلی الله علیه وآله نتوانست با آنان سخن بگوید.

روز بعد پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! همانا این مرد مرا سبقت گرفت به آنچه که شنیدی و قوم مرا متفرق کرد قبل از آن که من با آنان سخن بگویم. تو همانند سابق طعامی آماده ساز و دوباره آن ها را برای من جمع کن.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من برخاستم و آنان را برای حضرت جمع کردم. پیامبرصلی الله علیه وآله طعام را خواست و من برای قوم آماده ساختم و پیامبرصلی الله علیه وآله همان کاری را که روز قبل انجام داده بود انجام داد، سپس

فرمود: آن ها را سیراب کن. من ظرف شربت را آورده و به آنان دادم و همگی از آن خورده و سیراب شدند. آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله به سخن درآمد و فرمود: ای بنی عبدالمطلب! همانا به خدا سوگند! من در میان عرب جوانی را سراغ ندارم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد، همانا من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام، و خدای تبارک و تعالی مرا دستور داده تا شما را به آن دعوت کنم، پس کدامین نفر از شماست که مرا بر این امر کمک کند تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

همگی سرهایشان را به زیر انداخته و سکوت کردند، ولی من ... به حضرت عرض کردم: من ای پیامبر خدا وزیر تو خواهم بود. حضرت گردن مرا گرفته و سپس فرمود: این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، پس به دستوراتش گوش فرا داده و او را اطاعت کنید.

آن قوم برخاسته و شروع به خنده کردند و به ابوطالب می گفتند: او تو را دستور داده تا سخن فرزندت را گوش فرا داده و اطاعت کنی.»

۳ - استدلال به حدیث «ولایت»

از امام علی علیه السلام نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سألت فیک خمساً فمنعنی واحده و اعطانی فیک أربعه؛ سألته ان تجمع علیک أمّتی فأبی علیّ، و اعطانی انّی أول من تنشقّ عنه الأرض و انت معی، و لواء الحمد تحمله، تسبق الأولین والآخرین. و اعطانی انّک أخی فی الدنیا و الآخره، و اعطانی انّ بیتک مقابل بیتی فی الجنه، و انت ولیّ المؤمنین بعدی»؛(۱) «از خداوند درباره تو - علی علیه السلام - پنج تقاضا کردم، یکی را امتناع

۱- ۱۸. نظم درر السمطین، زرندی، ص ۱۱۹.

کرد و درباره تو چهار تقاضا را برآورده نمود؛ از او خواستم که امتم را بر تو مجتمع سازد آن را امتناع نمود. ولی به من عطا کرد که من اولین کسی باشم که زمین برایم شکافته شده در حالی که تو همراه من هستی، و پرچم حمد را حمل می کنی تو از اولین و آخرین با آن پرچم سبقت می گیری. و به من عطا نمود که تو برادر من در دنیا و آخرت باشی. و عطا نمود که خانه تو مقابل خانه من در بهشت باشد، و این که ولیّ مؤمنان بعد از من باشی.»

۴ – استدلال به حدیث «وصایت»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وآله درباره او فرمود: «إنّ هذا أخی و وصیّی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و أطیعوا»؛(۱) «همانا این شخص، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست پس به دستورات او گوش فرا داده و او را اطاعت کنید.»

ب) و نیز فرمود: «انا أخو رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و وصیه»؛(۲) «من برادر رسول خدا و وصیّ اویم ... ».

ج) و نیز در اثنای خطبه ای فرمود: «أنا عبداللَّه، و أخو رسوله، لا یقولها أحد قبلی و لا بعدی إلّا کذب، ورثت نبی الرحمه، و نکحت سیده نساء هذه الأمه، و أنا خاتم الوصیین»؛(۳) «من بنده خدا و برادر رسولش می باشم، کسی قبل و بعد از من چنین سخنی نمی گوید جز آن که دروغگوست. من وارث نبی رحمتم و با بزرگ زنان این امت ازدواج نمودم و من خاتم اوصیایم.»

۱– ۱۹. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۲.

۲– ۲۰. مناقب، خوارزمی حنفی، ص ۲۲۲.

۳– ۲۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۷.

۵ – استدلال به حدیث «منزلت»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود بر اهل شورا فرمود: «أنشدکم باللّه؛ أفیکم أحد أخو رسول اللّه صلی الله علیه وآله غیری إذ آخی بین المؤمنین، فآخی بینی و بین نفسه، و جعلنی منه بمنزله هارون من موسی إلاّ ـ أنّی لست نبیّ؟! قالوا: لا»؛(۱) «شما را به خدا سوگند می دهم! آیا در میان شما کسی هست که غیر از من برادر رسول خداصلی الله علیه وآله باشد، چرا که بعد از عقد اخوت بین مؤمنین، بین من و خودش عقد اخوت بست و مرا نزد خود به منزله هارون نزد موسی قرار داد جز آن که من پیامبر نیستم؟! گفتند: هرگز.»

ب) و نیز از حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله در حق من فرمود: «أنت منّی بمنزله هارون من موسی»؛(۲) «تو نزد من به منزله هارون نزد موسی هستی.»

۶ – استدلال به حدیث «علیّ منّی و انا من علیّ»

عبد خیر از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اهدی إلی النبیّ صلی الله علیه وآله قنوموز، فجعل یقشر الموز و یجعلها فی فمی، فقال له قائل: یا رسول اللّه! إنّک تحبّ علیّاً؟ قال: أو ما علمت إنّ علیّاً منّی و انا منه»؛(۳) «برای پیامبرصلی الله علیه وآله دسته ای از موز هدیه آوردند. حضرت شروع به پوست کندن موز کرده و در دهان من می گذارد. شخصی به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا! شما علی را دوست دارید؟ حضرت فرمود: آیا نمی دانی که علی از من و من از اویم؟».

۱– ۲۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲.
۲– ۲۳. همان، ج ۱۲، ص ۳۴۹.
۳– ۲۴. مناقب، خوارزمی حنفی، ص ۶۴.

استدلال به آیات بر مرجعیت دینی

اشاره

ص:۲۹

استدلال به آیات بر مرجعیت دینی

۱ – استدلال به آیه «اولی الامر»

از امام علی علیه السلام نقل شده در احتجاجی که در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله در ایام خلافت عثمان داشتند فرمود: « ... فأنشدكم اللّه، أتعلمون حيث نزلت «يَأَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ»؟ ... فأمر اللّه عزّوجلّ نبيّه صلى الله عليه وآله أن يُعلمهم ولاه أمرهم ... بنصبى للناس بغدير خم ثم خطب و قال: أيها الناس! إنَّ اللّه أرسلنى برساله ضاق بها صدرى و ظننت أنّ الناس مكذّبنى، فأوعدنى لأبلّغها أو ليعذّبنى، ثم أمر، فنودى بالصلاه جامعه، ثم خطب، فقال: أيّها الناس! أتعلمون أنّ اللّه عزّوجلّ مولاى و أنا مولى المؤمنين، و أنا أولى بهم من أنفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول اللّه. قال: قم يا عليّ، فقمت. فقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهم وال من والاه، و عاد من عاداه»؛(۱) « ... شما را به خدا سوگند! آیا می دانید چه موقعی نازل شد آیه: «يَأَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ ... » ... پس خداوند عزّوجلّ پیامبرش را فرمان داد تا والیان امرش را معرفی کند ... به نصب کردن من بر مردم در روز غدیر خم، آنگاه خطبه ای خوانده و فرمود: ای مردم! همانا خداوند مرا به رسالتی فرستاده که سینه ام برای آن تنگ آمده و گمان می کنم که مردم مرا تکذیب کنند، ولی خداوند مرا تهدید کرده که باید آن را ابلاغ نمایم وگرنه مرا عذاب خواهد کرد، آنگاه دستور داد تا نماز جماعت برپا شود، و بعد

۱– ۲۵. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۲۵۰.

از آن خطبه ای خوانـد و فرمود: ای مردم! آیا می دانید که خداوند عزّوجلّ مولای من و من مولای مؤمنان و سـزاوارتر به مردم از خودشـان می بـاشم؟ عرض کردنـد: آری ای رسـول خـدا!. پیامبرصـلی الله علیـه وآلـه فرمـود: برخیز ای علی! من برخاسـتم، حضـرت فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر کس که ولایت علی را پذیرفته و دشمن بدار هر کس که او را دشمن دارد.»

۲ - استدلال به آیه «انذار»

الف) احمـد بن حنبـل به سـندش از امـام علی علیه السـلام نقل کرده که در مورد آیه: «إِنَّما أَنتَ مُنـذِرٌ وَلِكُلِ ّقَوْمٍ هادٍ» فرمود: «رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله المنـذر و الهاد رجل من بنی هاشم»؛(۱) «رسول خداصـلی الله علیه وآله بیم دهنده و هدایت گر مردی از بنی هاشم است.»

ب) حاکم نیشابوری به سـندش از امام علی علیه السـلام نقل کرده است که درباره آیه «إِنَّما أَنتَ مُنـذِرٌ وَلِكُلِ ّقَوْمٍ هادٍ» فرمود: «رسول اللَّه صلی الله علیه وآله المنذر، و انا الهادی»؛(۲) «رسول خداصلی الله علیه وآله بیم دهنده و من هدایت گرم.»

۳ - استدلال به آیه «تطهیر»

عامر بن واثله می گوید: «کنت مع علیّ فی البیت یوم الشوری، فسـمعت علیاً یقول لهم: لأحتجنّ علیکم بما لا یستطیع عربیّکم و لاـ عجمیّکم تغییر ذلک. ثم قال: ... فأنشـدکم باللَّه! هل فیکم احـد انزل اللَّه فیه آیه التطهیر حیث یقول: «إِنَّما یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

۱- ۲۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۲۶؛ المعجم الصغیر، طبرانی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲- ۲۷. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰.

الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» غیری؟ قـالوا: اللّهم لا»؛(۱) «من همراه بـا علی روز شورا در خـانه بودم، که شـنیدم علی علیه السـلام به آنان می فرمود: بر شـما به چیزی استدلال خواهم کرد که عرب و عجم از شما قدرت تغییر آن را نداشته باشد سپس فرمود: ... شما را به خـدا سوگنـد! آیا در میان شـما کسـی هست که خداونـد در شأن او آیه تطهیر را نازل کرده باشد آنگاه فرمود: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ... »، غیر از من؟ گفتند: هرگز.»

۴ – استدلال به آیه «مباهله»

الف) از حضـرت علی علیه السـلام نقل شـده که در احتجاج خود با قوم فرمود: «افتقرّون انّ رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله حین دعا أهل نجران الی المباهله، أنّه لم یأت إلاّ بی و بصاحبتی و ابنیّ؟. قالوا: اللّهم نعم»؛(۲) «آیا اقرار می کنید که رسول خداصلی الله علیه وآله هنگـامی که اهـل نجران را به مبـاهله دعوت کرد کسـی به جزمن و همسـر و دو فرزنـدانم را نیـاورد؟ گفتنـد: بار خدایا، آری.»

ب) و نیز نقل شـده که خطاب به اهل شورا فرمود: «نشـدتکم باللَّه! هل فیکم أحـد أقرب إلی رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله فی الرحم و من جعله رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله نفسه، و أبنـاه أبنـاءه، و نساءه نساءه، غیری؟ قالوا: اللّهم لا»؛(۳) «شما را به خدا سوگنـد! آیـا در میـان شـما کسـی به رسول خداصـلی الله علیه وآله در رحم بودن از من نزدیـک تر است؟ و کسـی که رسول خداصـلی الله علیه وآله او را نفس خـود دانسـته و فرزنـدانش را فرزنـدان خود و زنـانش را زنـان خود به حسـاب آورده است؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

۱– ۲۸. المناقب، ابن مغازلی شافعی، ص ۱۱۲.

۲– ۲۹. تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۱۶، رقم، ۱۱۴۰.

۳– ۳۰. همان، ج ۴۲، ص ۴۳۲.

استدلال به احادیث بر مرجعیت دینی

اشاره

ص:۳۳

استدلال به احادیث بر مرجعیت دینی

۱ - استدلال به حدیث «ثقلین»

الف) عامر بن واثله می گوید: «کنت مع علیّ فی البیت یوم الشوری، فسمعت علیاً یقول لهم: لأحتجنّ علیکم بما لایستطیع عربیّکم و لاعجمیّکم بغیر ذلک ثم قال ... فأَنشدکم باللَّه! أتعلمون انّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله قال: انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللَّه و عترتی، لن تضلّوا ما استمسکتم بهما، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؟ قالوا: اللّهم نعم ... »؛(۱) «من همراه علی - علیه السلام - روز شورا در خانه بودم که شنیدم خطاب به آنان می فرمود: بر شما به چیزی احتجاج خواهم کرد که عرب و عجم از شما نتواند آن را تغییر دهد، سپس فرمود: ... شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم کتاب خدا و عترتم، اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد، و آن دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا بر من در کنار حوض [کوثر] وارد شوند؟ گفتند بار خدایا! آری.»

ب) از امام علی علیه السلام نقل شده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «انّی قد ترکت فیکم ما إن اخذتم به لن تضلّوا؛ کتاب اللَّه سبب بید اللَّه و سبب بأیدیکم، و اهل بیتی»؛(۲) «همانا در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن

۱- ۳۱. المناقب، ابن مغازلی شافعی، ص ۱۱۲.

۲- ۳۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۳۸۰.

اخذ کنید هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا که سببی است به دست خدا و وسیله ای است به دستان شما، و اهل بیتم.»

۲ – استدلال به حدیث «مدینه علم»

الف) مبرّد از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انا مدینه العلم و علیّ بابها»؛(۱) «من شهر علم و علی دروازه آن است.»

ب) ابن خلاد به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «انا مدینه العلم و علیّ بابها»؛(۲) «من شهر علم و علی دروازه آن است.»

ج) نظیر این معنا را نیز حاکم نیشابوری به سندش از ابو الطفیل نقل کرده که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را روی منبر مشاهده کردم که می فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی، و لن تسألوا بعدی مثلی»؛(۳) «از من سؤال کنید قبل از آن که از میان شما رحلت کنم و هرگز از مثل من بعد از من سؤال نخواهید کرد.»

ابن کوا در آن هنگام بلند شد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! «الذّارِیاتِ ذَرْواً» چیست؟ حضرت فرمود: بادها. او گفت: «الْحامِلتِ وِقْراً» چیست؟ حضرت فرمود: ابرها. گفت: «الْجرِیاتِ یُسْراً»؟ حضرت فرمود: کشتی ها. گفت: «الْمُقَسِّماتِ أَمْراً»؟ فرمود: ملائکه. گفت: آن کسانی که نعمت خدا را تبدیل به کفران کرده و قوم خود را به خانه بدبختی جهنم کشاندند کیانند؟ حضرت فرمود: منافقین قریش.(۴)

ه) و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «واللَّه ما نزلت

۱- ۳۳. کتاب الفاضل، ص ۳.

۲- ۳۴. معرفه الصحابه، مخطوط.

۳- ۳۵. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴- ۳۶. همان.

آیه إلاّ و قد علمت فیم أنزلت، و أین أنزلت، إنّ ربّی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سؤولاً»؛(۱) «به خدا سوگند! هیچ آیه ای نازل نشد جز آن که می دانم درباره چه موضوعی نازل شده و کجا نازل گشته است. همانا پروردگارم به من قلبی درک کننده و زبانی سؤال کننده عطا نموده است.»

و) ترمذی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انا دار الحکمه و علیّ بابها»؛(۲) «من خانه حکمت و علی درب آن است.»

۳ – استدلال به حدیث «علیّ مع الحق»

الف) عامر بن واثله می گوید: «کنت مع علیّ فی البیت یوم الشوری، فسمعت علیاً یقول لهم: لأحتجنّ علیکم بما لایستطیع عربیّکم و لاعجمیّکم بغیر ذلک. ثم قال: ... فأنشدکم باللَّه! أتعلمون انّ رسول اللَّه قال: الحق مع علیّ و علیّ مع الحق، یزول الحق مع علیّ حیث زال»؛(۳) «من همراه علی علیه السلام - روز شورا در خانه بودم که شنیدم می فرمود: بر شما به چیزی احتجاج خواهم کرد که عرب و عجم از شما قدرت تغییر آن را ندارد. سپس فرمود: ... شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: حق با علی و علی با حق است، حق همیشه با علی است هر جا که او باشد.»

ب) حاکم نیشابوری به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که

۱- ۳۷. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷.

۲- ۳۸. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۱، ح ۳۸۰۷؛ تهذیب الآثار، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳- ۳۹. المناقب، ابن مغازلی شافعی، ص ۱۱۲.

رسـول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «رحم اللَّه علیاً، اللّهم أدر الحق معه حیث دار»؛(۱) «خـدا رحمت کند علی را، بار خدایا! حق را بر محور علی قرار بده هر جا که او هست.»

۴ – استدلال به حدیث «صدیق اکبر»

الف) معاذه می گوید: از علی علیه السـلام هنگامی که بر منبر بصـره خطبه می خواند شـنیدم که می فرمود: «انا الصدیق الأکبر! آمنت قبل أن یؤمن أبوبکر، و أسـلمت قبل أن یسـلم»؛(۲) «من صـدّیق اکبرم، قبـل از آن که ابوبکر ایمـان آورد ایمان آوردم و قبل از آن که او اسلام آورد اسلام آوردم.»

ب) و نیز از امام علی علیه السـلام نقل شـده است که فرمود: «أنا عبد اللَّه و أخو رسوله، و أنا الصدیق الأکبر، لا یقولها بعدی إلّا کذّاب مفترٍ، و لقد صـلّیت قبل الناس سـبع سنین»؛(۳) «من بنـده خـدا و برادر رسول اویم، و من صدیق اکبرم، کسـی بعد از من این ادعا را به جز بسیار دروغگو و افترا زننده نمی کند. من هفت سال قبل از مردم نماز به جای آوردم.»

۵ – استدلال به انس و نزدیکی با رسول خداصلی الله علیه وآله

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «کنت فی أیام رسول

۱– ۴۰. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۴و۱۲۵.

۲– ۴۱. المعارف، ابن قتیبه، ص ۱۶۹؛ الریاض النضره، طبری، ج ۳، ص ۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۳– ۴۲. کنز العمـال، ج ۱۳، ص ۱۲۲، ح ۳۶۳۸۹؛ المصـنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۹۸؛ المسـتدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، ح ۱۲۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۸۴.

اللَّه صـلى الله عليه وآله كجزء من رسـول اللَّه صـلى الله عليه وآله، ينظر إلىّ النـاس كمـا ينظر إلى الكـواكب فى أفق السـماء ... »؛(۱) «من در ايام رسول خداصـلى الله عليه وآله همانند جزئى از او بودم، و مردم به من نظر مى كردند همان گونه كه به ستاره ها در پهنه آسمان مى نگريستند ... ».

ب) و نيز نقل شـده كه روز شورا بر اهل آن چنين احتجاج كرد: «نشـدتكم باللَّه! هل فيكم أحـد أقرب إلى رسول اللَّه صـلى الله عليه وآله فى الرحم [منىّ ؟ و من جعله رسول اللَّه صـلى الله عليه وآله نفسه، و أبنـاءه أبنـاءه، و نسـاءه نسـاءه، غيرى؟ قالوا: اللّهم لا»؛(۲) «شـما را بـه خـدا سوگنـد! آيـا در ميـان شـما كسـى هست كه از من در خويشاونـدى به رسـول خداصـلى الله عليه وآله نزديك تر باشد؟ و كسـى كه پيامبرصـلى الله عليه وآله او را همانند خود قرار داده و فرزندانش را فرزندان خود و زنانش را زن خود بداند؟ گفتند: بار خدايا! هرگز.»

ج) و نيز نقل شـده كه فرمود: «كان لى من رسول اللَّه صـلى الله عليه وآله مدخلان: بالليل و النهار. و كنت إذا دخلت عليه و هو يصلّى تنحنح»؛(۳) «در دو وقت خدمت رسول خداصلى الله عليه وآله به طور اختصاصى مى رسيدم؛ يكى در شب و ديگرى در روز. و چون بر او وارد مى شدم در حالى كه نماز مى گذارد صدايى مى كرد.»

د) و نيز نقـل شـده كه فرمود: «كـانت لى ساعه من السـحر ادخل فيها على رسول اللَّه صـلى الله عليه وآله، فان كان قائما يصـلّى سبح بى فكان ذاك اذنه لى و ان لم يكن يصـلّى أذن لى»؛(۴) «من يك ساعت اختصاصـى از سحر خدمت رسول خداصلى الله عليه وآله مى رسيدم، اگر او را در حال نماز مى يافتم تسبيح

۱- ۴۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ۲۰، ص ۳۲۶.

۲- ۴۴. همان، ج ۴۲، ص ۴۳۲.

۳- ۴۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۰؛ خصائص، نسايى، ص ۱۱۱.

۴- ۴۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۷۷؛ خصائص، نسايى، ص ۱۱۰و۱۱۱.

می گفت، و این در حکم اجازه پیامبر به من برای وارد شدن بر او بود، و اگر نماز به جای نمی آورد به من اجازه ورود می داد.»

ه) و نیز نقل شده که فرمود: «حسبی حسب النبیّ صلی الله علیه وآله و دینی دین النبیّ صلی الله علیه وآله و من نال منّی شیئا فإنّما يناله من النبی صلی الله علیه وآله»؛(۱) «هویت من همان هویت پیامبرصلی الله علیه وآله و دین من نیز همان دین اوست. و کسی که از من چیزی فرا گرفته در حقیقت به طور حتم از پیامبرصلی الله علیه وآله فرا گرفته است.»

۶ – استدلال به وارث علم پیامبرصلی الله علیه وآله بودن

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «كنت أدخل على رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ليلًا و نهاراً، و كنت إذا سألته أجابني و إن سكتُ ابتدأني، و ما نزلت عليه آيه إلّا قرأتها و علمت تفسيرها و تأويلها. و دعا اللَّه لى أن لا أنسى شيئاً علّمنى إيّاه فما نسيته من حَرام ولا حلال و أمر و نهي و طاعه و معصيه. و لقد وضع يده على صدرى و قال: اللّهم املأ قلبه علماً و فهماً و حكماً و نوراً. ثم قال لی: أخبرنى ربّى عزّوجلّ أنّه قد استجاب لی فيك»؛(۲) «من بر رسول خداصلی الله علیه وآله شبانه روز وارد می شدم، و چون از او سؤال می کردم مرا جواب می داد و چون ساکت می شدم او ابتدا به سخن می کرد. بر او آیه ای نازل نشد جز آن که آن را قرائت می کردم و تفسیر و تأویلش را می دانستم. و از خدا برای من خواست که هیچ چیزی را که به من تعلیم داده فراموش نکنم، و لذا هیچ حرام و حلال و امر و نهی و طاعت و معصیتی را فراموش نکرده ام. و فرمود: بار خدایا!

۱- ۴۷. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۱۹.

۲- ۴۸. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۶؛ انساب الأشراف، ج ۲، ص ۹۸؛ صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ خصائص نسایی، ص ۱۱۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵؛ صواعق المحرقه، ص ۱۲۱؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

قلب او را پر از علم و فهم و حکمت و نور گردان. سپس فرمود: خبر داد مرا پروردگارم عزّوجلّ که دعای تو را در مورد من اجابت خواهد کرد.»

ب) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «واللّه انّی لأخوه و ولیّه و وارثه و ابن عمّه، فمن أحقّ به منّی»؛(۱)(۲) «به خدا سوگند که من برادر رسول خدا و ولی و وارث و پسر عموی اویم. پس چه کسی سزاوارتر به او از من است.»

ج) از امام علی علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: چون آیه «وَتَعِیَها أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» نازل شد، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «سألت اللّه أن یجعلها أذنک یا علیّ!»؛(۳) «از خدای عزّوجلّ خواستم که آن را گوش تو قرار دهد ای علی.»

د) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاجی فرمود: «نشدتکم باللّه، أفیکم أحد دعا رسول اللّه صلی الله علیه وآله له فی العلم و إن یکون أذنه الواعیه مثل ما دعا لی؟ قالوا: اللّهم لا»؛(۴) «شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که رسول خداصلی الله علیه وآله برای او در علم دعا کرده و این که گوش فراگیرنده داشته باشد آن گونه که برای من دعا کرد؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

۱- ۴۹. خصائص نسایی، ص ۸۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۴۶۳۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۱۷۶.

۲- ۵۰.

۳- ۵۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۴- ۵۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲.

استدلال به آیات فضایل

اشاره

ص:۴۱

استدلال به آیات فضایل

۱ – استدلال به آیه «شراء»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود با اصحاب شورا فرمود: «أفیکم أحدٌ کان أعظم غناءاً عن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله حین اضطجعت علی فراشه و وقیته بنفسی و بذلت له مهجه دمی؟ قالوا: اللّهم لا»؛(۱) «آیا در میان شما غیر از من کسی هست که از همه بیشتر حوائج رسول خداصلی الله علیه وآله را برآورده کرده باشد؟ زمانی که من در رختخواب او خوابیدم و با جانم او را محافظت کرده و خون قلبم را به او هدیه نمودم. عرض کردند: بار خدایا! هرگز.»

ب) و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که در اشعاری فرمود:

وقیت بنفسی خیر من وطئ الحصا

و من طاف بالبیت العتیق و بالحجر

رسول اله خاف أن یمکروا به

فنجّاه ذو الطول الاله من المکر

و بات رسول اللَّه فی الغار آمنا

موقّی و فی حفظ الاله و فی ستر

و بتّ اراعیهم متی ینشروننی

و قد وطّنت نفسی علی القتل و الأسر»؛(۲)

۱- ۵۳. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۳۵؛ مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۵.

۲- ۵۴. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴؛ تذکره الخواص، ص ۳۵.

«من با جانم از بهترین کسی که بر روی سنگ ریزه ها گام نهاده حفاظت کردم، و کسی که به دور خانه خدا و حجرالأسود طواف کرده است.

رسول خدا ترسید که حیله ای بر او وارد کنند، لذا خدای بخشنده از حیله نجاتش داد.

رسول خدا در غار با امن و امان شب را تا به صبح آرمید و در حفظ خدا و پناه او بود.

من شب را تا به صبح بیدار بوده و منتظر بودم که چه وقتی مرا قطعه قطعه می کنند، و لذا خودم را برای کشته شدن و اسیری آماده کرده بودم.»

۲ - استدلال به آیه «مودّت»

ابونعیم اصفهانی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: علیکم بتعلّم القرآن و کثره تلاوته، تنالون به الدرجات و کثره عجائبه فی الجنه، ثم قال علیّ: و فینا آل حم، انّه لا یحفظ مودّتنا الاّ کل مؤمن، ثم قرأ: «قُل لَّا أَسْلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى »؛(۱) «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: بر شما باد به فراگیری قرآن و کثرت تلاوت آن تا به توسط آن به درجات و کثرت عجایبش در بهشت نایل شوید، سپس علی علیه السلام فرمود: ودر ماست آل حم، و هرگز مودّت ما را حفظ نمی کند مگر مؤمنین، سپس این آیه را قرائت کرد: «قُل لَّا أَسْلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ».

۱- ۵۵. تاریخ اصبهان، ابونعیم، ج ۲، ص ۱۶۵.

استدلال به روایات فضایل

اشاره

ص:۴۵

استدلال به روایات فضایل

۱ – استدلال به سابق بودن در اسلام و ایمان

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «انّی کنت أول الناس اسلاماً، بُعث [صلی الله علیه وآله] یوم الاثنین، و صلّیت معه یوم الثلاثاء، و بقیت معه اصلیّ سبع سنین، حتی دخل نفر فی الاسلام، و أیّد اللّٰه تعالی دینه من بعد»؛(۱) «من اولین مسلمان از بین مردم بودم، پیامبرصلی الله علیه وآله روز دوشنبه مبعوث شد و من با او روز سه شنبه نماز گذاردم، و همراه با او هفت سال نماز به جای آوردم، تا عده ای وارد در اسلام شدند و خداوند متعال از آن وقت دینش را تأیید کرد.»

ب) حبه عرنی از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «انا أول من اسلم مع النبیّ صلی الله علیه وآله»؛(۲) «من اول کسی هستم که با رسول خداصلی الله علیه وآله اسلام آورد.»

ج) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أُنزلت النبوه علی النبیّ صلی الله علیه وآله یوم الاثنین و أسلمت غداه یوم الثلثاء، فکان النبی صلی الله علیه وآله یصلّی و أنا إصلّی عن یمینه و ما معه أحد من الرجال غیری»؛(۳) «نبوت بر پیامبرصلی الله علیه وآله روز دوشنبه نازل شد و من صبح روز سه شنبه اسلام آوردم. پیامبرصلی الله علیه وآله

۱- ۵۶. مسند ابویعلی موصلی، ج ۱، ص ۳۲۸، رقم ۴۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۲۰۹، رقم ۵.

۲- ۵۷. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۱؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۵۶.

۳- ۵۸. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۳۰۰.

نماز می خواند و من در طرف راست او نماز می خواندم در حالی که با او کسی غیر از من نبود.»

د) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «آمنت قبل الناس سبع سنین»؛(۱) «من هفت سال قبل از دیگران ایمان آوردم.»

ه) حبه بن جوین می گوید: «سمعت علیاًصلی الله علیه وآله یقول: عبدت اللَّه مع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله قبل أن یعبده رجل من هذه الأمه خمس سنین - أو سبع سنین -»؛(۲) «از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: خدا را همراه رسول خداصلی الله علیه وآله عبادت کردم پنج یا هفت سال قبل از آنکه کسی از این امت خدا را عبادت کرده باشد.»

و) نسایی از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ما اعرف احداً من هذه الأمه عبد اللَّه بعد نبیّنا غیری، عبدت اللَّه قبل ان یعبده احد من هذه الأمه تسع سنین»؛(۳) «کسی از این امت بعد پیامبرش را نمی شناسم که غیر از من خدا را عبادت کرده باشد. من خدا را عبادت کردم نه سال قبل از آنکه از این امت کسی او را عبادت کرده باشد.»

ز) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: « ... أنشدکم باللَّه الّذی لا إله الاّ هو، أفیکم أحد وحّد اللَّه قبلی؟ قالوا: اللّهم لا»؛(۴) « ... شما را به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند! آیا در میان شما کسی هست که خداوند را قبل از من به وحدانیّت شناخته باشد؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

ح) حبه عرنی می گوید: «سمعت علیاًعلیه السلام یقول: أنا أوّل من صلّی

ص:۴۷

۱- ۵۹. خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، نسایی، ص ۴۶.
۲- ۶۰. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ح ۳۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲.
۳- ۶۱. خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۴۷.
۴- ۶۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۱؛ مناقب خوارزمی حنفی، ص ۳۱۴.

مع النبیّ صلی الله علیه وآله»؛(۱) «از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: من اولین کسی هستم که همراه با پیامبرصلی الله علیه وآله نماز گذارد.»

ط) عبداللَّه نجیّ می گوید: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صلّیت مع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله قبل أن یصلّی معه أحد من الناس ثلاث سنین»؛(۲) «همراه رسول خداصلی الله علیه وآله نماز گذاردم سه سال قبل از آنکه کسی از مردم با او نماز گذارد.»

ی) و نیز نقل شده که حضرت علی علیه السلام فرمود: «صلّیت مع رسول اللَّه صلی الله علیه وآله کذا و کذا، لا یصلّی معه غیری إلّا خدیجه»؛(۳) «همراه رسول خداصلی الله علیه وآله مدتی نماز گذاردم در حالی که با او کسی غیر از خدیجه نماز نمی خواند.»

ص) عباد اسدی می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: « ... و لقد صلیت قبل الناس سبع سنین»؛(۴) « ... من هفت سال قبل از مردم با پیامبرصلی الله علیه وآله نماز گزاردم.»

ل) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أنشدکم باللَّه! هل فیکم أحد صلّی للَّه قبلی و صلّی القبلتینّ قالوا: اللّهم لا»؛(۵) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که برای خدا قبل از من نماز گذارده و به دو قبله نماز خوانده باشد؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

ص:۴۸

۱- ۶۳. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۳؛ خصائص، نسایی، ص ۴۲، رقم ۱.

۲- ۶۴. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳.

۳- ۶۵. الاستیعاب، حاشیه الاصابه، ج ۳، ص ۳۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۲۰.

۴ - ۶۶. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، رقم ۱۲۰؛ خصائص، نسایی، ص ۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲، رقم ۳۶۳۸۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲.

۵- ۶۷. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۱؛ المناقب، خوارزمی حنفی، ص ۳۱۴.

۲ – استدلال به برادری با پیامبرصلی الله علیه وآله

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أنا عبد اللَّه و أخو رسول اللَّه ... »؛(۱) «من بنده خدا و برادر رسول اویم.»

ب) زید بن وهب می گوید: «كنّا ذات يوم عند عليّ عليه السلام فقال: أنا عبد اللَّه و أخو رسوله، لا يقولها بعدى إلّا كذّاب. فقال رجل من غطفان: واللَّه لأقولنّ لكم كما قال هذا الكذّاب!! أنا عبد اللَّه و أخو رسوله. قال: فصُرِع فجعل يضطرب، فحمله أصحابه ... »؛(۲) «ما روزی نزد علی علیه السلام بودیم که فرمود: من بنده خدا و برادر رسول اویم، که بعد از من کسی به جز کذّاب آن را ادعا نمی کند. شخصی از قبیله غطفان گفت: به خدا سوگند! من می گویم همین را که این کذّاب گفت!! من بنده خدا و برادر رسول اویم. راوی گفت: همان وقت او بر زمین خورد و شروع به دست و پا زدن نمود که اصحابش او را برداشتند ... ».

ج) ترمذی و دیگران از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «آخى رسول اللَّه صلى الله عليه وآله بين أصحابه، فقلت: يا رسول اللَّه! آخيت بين اصحابك و تركتنى فرداً لا أخ لى؟! فقال: إنّما اخترتك لنفسى، أنت أخى فى الدنيا و الآخره، و أنت منّى بمنزله هارون من موسى ... »؛(۳) «رسول خداصلی الله علیه وآله بین اصحابش عقد اخوت بست. عرض کردم: ای رسول خدا! بین اصحابت عقد اخوت بستی ولی مرا تنها بدون برادر گذاشتی؟

ص:۴۹

۱- ۶۸. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، رقم ۱۲۰؛ خصائص نسایی، ص ۴۶، رقم ۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲- ۶۹. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۶۱؛ خصائص، نسایی، ص ۸۷؛ عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۱۲؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۹.

۳- ۷۰. صحیح ترمذی، ج ۳،ص ۱۶۹؛ صواعق المحرقه، ص ۱۲۰؛ السیره الحلبیه، ج ۲،ص ۹۱.

پیـامبر فرمود: همانـا تو را برای خود انتخاب کردم، تو برادر من در دنیا و آخرت هستی و تو نزد من به منزله هارون نزد موسـی می باشی.»

د) از امام علی علیه السـلام نقل شـده که در احتجاج خود بر اهل شورا فرمود: «أنشدکم باللَّه! أفیکم أحد أخو رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله غیری؟ إذ آخی بین المؤمنین؛ فآخی بینی و بین نفسه، و جعلنی منه بمنزله هـارون من موسـی إلاّـ أنّی لست نـبیّ؟ قالوا: لا»؛(۱) «شـما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست به جز من که برادر رسول خداصلی الله علیه وآله باشد؟ آن زمان که بین مؤمنان عقـد اخوت بست و بین من و خودش نیز عقد برادری بست و مرا نزد خود به منزله هارون نزد موسـی قرار داد جز آن که من پیامبر نیستم؟ گفتند: هرگز.»

ص:۵۰

۱- ۷۱. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۲.

۳ – استدلال به حدیث «طیر»

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود با قوم فرمود: «نشدتکم باللَّه! أفیکم أحد أحبّ إلی اللَّه و إلی رسوله منّی، ... و یوم الطائر إذ یقول: اللّهم ائتنی بأحبّ خلقک إلیک یأکل معی. فجئت فقال: اللّهم و إلی رسولک، اللّهم و إلی رسولک، غیری؟ قالوا: اللّهم لا»؛(۱) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما کسی هست که نزد خدا و رسولش از من محبوب تر باشد؟ ... و روز پرنده آن زمان که فرمود: بار خدایا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از آن پرنده تناول کند. من آمدم، حضرت فرمود: بار خدایا! به سوی رسولت! بار خدایا به سوی رسولت؟، غیر از من؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

ب) و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «أهدی لرسول اللَّه صلی الله علیه وآله طیر یقال له الحباری فوضعت بین یدیه – و کان أنس بن مالک یحجبه – فرفع النبیّ صلی الله علیه وآله یده إلی اللَّه ثم قال: اللّهم ائتنی بأحبّ خلقک إلیک یأکل معی من هذا الطیر. قال: فجاء علیّ فاستأذن فقال له أنس: إنّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یعنی علی حاجه. فرجع، ثم دعا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله [الثانیه فجاء علیّ فاستأذن فقال انس: إنّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله علی حاجه] فرجع. ثم دعا الثالثه فجاء علیّ فأدخله، فلمّا رآه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله قال: اللّهم والیّ. فأکل معه. فلمّا اکل رسول اللَّه صلی الله علیه وآله خرج علیّ. قال أنس: اتبعت علیاً فقلت: یا أبا حسن! استغفر لی فإنّ لی إلیک ذنباً و إنّ عندی بشاره. فأخبرته بما کان من النبیّ صلی الله علیه وآله فحمد اللَّه و استغفر لی و رضی عنّی أذهب ذنبی عنده بشارتی إیاه»؛(۲) «برای رسول خداصلی الله علیه وآله پرنده ای به نام حباری هدیه آورده و نزد او گذاردند. در آن هنگام انس بن مالک دربان حضرت بود. پیامبرصلی الله علیه وآله دستان خود را به سوی خداوند بلند کرده عرض نمود: بار خدایا! محبوب ترین خلقت به سوی تو را نزد من بفرست تا با من از این پرنده بخورد. راوی می گوید: علی علیه السلام آمد و اجازه گرفت، ولی انس گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله مشغول کاری است و حضرت بازگشت. بار دوّم پیامبرصلی الله علیه وآله دعا کرد، حضرت علی علیه السلام آمد و اجازه خواست، انس گفت: پیامبرصلی الله علیه وآله مشغول کاری است. بار سوم پیامبرصلی الله علیه وآله دعا کرد، علی علیه السلام آمد و این بار او را راه داد. و چون حضرت صلی الله علیه وآله او را دید فرمود: بار خدایا! نزد من آی. و حضرت علی علیه السلام همراه پیامبرصلی الله علیه وآله آن غذا را خوردند. بعد از صرف غذا حضرت علی علیه السلام از منزل خارج شد. انس می گوید: من به دنبال او رفتم و عرض کردم! ای ابوالحسن! از تقصیر من

۱– ۷۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲؛ ص ۴۳۲؛ مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۴.

۲– ۷۳. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۴۵.

در گـذر؛ زیرا که در حق تو گنـاهی انجـام داده ام ولی برای تو بشارتی دارم، و آنچه را که پیامبرصـلی الله علیه وآله درباره او سه بار فرموده بود بازگو کردم. حضرت علی علیه السلام خدا را سپاس گفته و برای من استغفار نمود و به جهت بشارتی که به او دادم از من راضی شد.»

۴ – استدلال به حدیث «رایه»

از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود با قوم فرمود: «نشدتکم باللَّه! أفیکم أحد أحبّ إلی اللَّه و إلی رسوله منّی، إذ دفع الرایه إلیّ یوم خیبر فقـال: لأعطینّ الرایه إلی من یحبّ اللَّه و رسوله و یحبّه اللَّه و رسوله؟ ... قالوا: اللّهم لا»؛(۱) «شما را به خدا سوگند! آیا در میان شـما کسی هست که نزد خدا و رسولش از من محبوب تر باشد آن زمان که پرچم را در روز خیبر به من سـپرد و فرمـود: آن را به دست کسـی خواهم داد که خـدا و رسولش را دوست دارد و او نیز خـدا و رسولش را دوسـت دارد؟ ... گفتند: بار خدایا! هرگز.»

۵ – استدلال به حدیث «سدّ ابواب»

از امام علی علیه السـلام نقل شده که فرمود: «إنّ موسـی سأل ربّه أن یطهّر مسـجده بهارون و إنّی سألت ربّی أن یطهّر مسـجدی بک و بذریّتک، ثم أرسل إلی أبی بکر: أن سدّ بابک، فاسترجع ثم قال: سـمعاً و طاعه، فسدّ بابه: ثم أرسل إلی عمر، ثم أرسـل إلی العباس بمثل ذلک، ثم قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: ما أنا سددت أبوابکم و فتحت باب علیّ، و لکنّ اللَّه فتح باب

۱- ۷۴. تاریخ دمشق، ج ۴۲؛ ص ۴۳۲.

عليّ و سدّ أبوابكم»؛(۱) «همانا موسی از پروردگارش خواست تا مسجدش را برای هارون پاک گرداند، و من هم از پروردگارم خواسته ام تا مسجدم را برای خود و ذریه ام پاک کند. آن گاه کسی را نزد ابوبکر فرستاد که درب خانه اش را [به سوی مسجد] ببندد ابوبکر کلمه استرجاع [انّا للّٰه و انّا الیه راجعون] را بر زبان جاری ساخت سپس گفت: گوش داده و اطاعت می کنم، و لذا درب خانه اش را بست. آن گاه کسی را نزد عمر و کس دیگری را به نزد عباس فرستاد تا درب خانه خود را به طرف مسجد ببندند. سپس فرمود: من درب خانه های شما را نبستم و درب خانه علی را باز نگذاشتم، بلکه خدا بود که درب خانه علی را باز گذاشته و درب های شما را بست.»

۶ – استدلال به مجاهده در راه خدا

الف) از امام علی علیه السلام نقل شده که در احتجاج خود روز شورا فرمود: «أفيكم أحد كان أقتل لمشركى قريش عند كلّ شديده تنزل برسول اللّٰه صلى الله عليه وآله منّى؟ قالوا: اللّهم لا»؛(۲) «آیا در میان شما کسی هست که از من بیشتر مشرکان قریش را هنگامی که شداید بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل می شد، کشته باشد؟ گفتند: بار خدایا! هرگز.»

ب) و نیز نقل شده که فرمود: «لمّا انهزم الناس يوم احد عن رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله لحقنى من الجزع عليه ما لم أملك نفسى، و كنت أمامَه أضرب بسيفى بين يديه، فرجعت أطلبه فلم اره، فقلت: ما كان رسول اللّٰه ليفرّ، و ما رأيته فى القتلى، و اظنّه رُفع من بيننا الى السماء، فكسرت جفنَ

۱- ۷۵. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۵.

۲- ۷۶. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۴؛ مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۴.

سیفی، و قلت فی نفسی لأقاتلنّ به عنه حتی أَقتل، و حملت علی القوم، فأفرجوا، فإذا أنا برسول اللَّه صلی الله علیه وآله قد وقع علی الأرض مغشیا علیه، فقمت علی رأسه، فنظر الیّ و قال: ما صنع الناس یا علیّ؟

فقلت: کفروا یا رسول اللَّه! و ولّوا الدبر من العدو و اسلموک. فنظر النبیّ صلی الله علیه وآله الی کتیبه قد أقبلتْ إلیه، فقال لی: رُدَّ عنّی یا علی هذه الکتیبه. فحملت علیها بسیفی، أضربها یمینا و شمالاً حتی ولّوا الأدبار. فقال لی النبی صلی الله علیه وآله: أما تسمع یا علیّ مدیحک فی السماء، إنّ ملکاً یقال له رضوان ینادی: لا سیف إلاّ ذوالفقار و لا فتی إلاّ علیّ. فبکیت سروراً، و حمدت اللَّه سبحانه علی نعمته»؛(1) «چون مردم در جنگ احد از دور رسول خداصلی الله علیه وآله پراکنده شدند چنان به جزع و تعب افتادم که نتوانستم خود را کنترل نمایم. من در جلوی پیامبر بودم و با شمشیرم در مقابل حضرت از او دفاع می کردم. برگشتم و او را دنبال کردم ولی او را ندیدم. با خود گفتم: هرگز رسول خداصلی الله علیه وآله فرار نمی کرد و او را در بین کشته ها نیافتم، و گمان کردم که از میان ما به سوی آسمان رفته است. روکش شمشیرم شکست و با خود گفتم در راه او می جنگم تا کشته شوم و لذا بر آنان حمله کردم تا راه را باز نمودم، که ناگاه رسول خداصلی الله علیه وآله را مشاهده کردم که بر زمین افتاده و بیهوش شده است. بر بالین سر او ایستادم. حضرت به من نظر کرد و فرمود: مردم چه کردند ای علی؟!

عرض کردم: کافر شدند ای رسول خدا! آن ها به جنگ پشت کرده و تو را تسلیم دشمن نمودند، پیامبرصلی الله علیه وآله نظرش به گروهی از دشمن افتاد که به سوی او می آیند، به من فرمود: ای علی آنان را از من دور کن. من با

۱- ۷۷. مسند ابی یعلی موصلی، ج ۱، ص ۴۱۵، رقم ۵۴۶؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۱؛ کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

شمشیرم بر آنان از طرف راست و چپ حمله کردم و همگی را فراری دادم. پیامبرصلی الله علیه وآله به من فرمود: ای علی! آیا مدحت را در آسمان می شنوی؟ ملکی به نام " رضوان " صدا می زند: شمشیری به جز ذوالفقار نیست و جوان مردی به جز علی نمی باشد. من از شادی گریستم و خدا را بر نعمتش شکر گذاردم.»

۷ - استدلال به بت شکن بودن

ابو مریم نقل کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «انطلقت أنا و النبیّ صلی الله علیه وآله حتّی أتینا الکعبه، فقال لی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: اجلس و صعد علی منکبی فذهبت لأنهض به فرأی منّی ضعفاً، فنزل و جلس لی نبی اللَّه صلی الله علیه وآله و قال: اصعد علی منکبی. قال: فصعدت علی منکبیه. قال: فنهض بی. قال: فانه یخیل الیّ انّی لو شئت لنلت أفق السماء حتی صعدت علی البیت و علیه تمثال صفر أو نحاس فجلعت ازاوله عن یمینه و عن شماله و بین یدیه و من خلفه حتی إذا استمکنت منه. قال لی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: اقذف به فقذفت به فتکسر کما تتکسر القواریر ثم نزلت فانطلقت أنا و رسول اللَّه صلی الله علیه وآله نستبق حتی توارینا بالبیوت خشیه ان یلقانا أحد من الناس»؛(۱) «من و پیامبرصلی الله علیه وآله حرکت کرده تا به [کنار]کعبه رسیدیم. رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: بنشین، آنگاه بر دوش من سوار شد، من خواستم که برخیزم حضرت در من ضعفی مشاهده کرد لذا پایین آمد و برای من نشست و فرمود: بر دوشم بالا برو. می فرماید: بر دوش حضرت بالا رفتم و او مرا بالا برد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: به گمانم آمد که اگر بتوانم می توانم به افق آسمان برسم تا اینکه بر روی

۱- ۷۸. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۸۶؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

بـام کعبه رفتم در حالی که بر آن تمثال هایی از طلا و مس بود. آن ها را به طرف راست و چپ انـداخته و جلو و عقب نمودم تـا اینکه بر آن ها مسلط شـدم. پیامبرصـلی الله علیه وآله به من فرمود: آن ها را خرد کن. من شـروع به شکسـتن آن ها همانند کوزه نمودم و سـپس پایین آمدم، و با رسول خداصـلی الله علیه وآله در فرار کردن مسابقه گذاشـتم تا اینکه در خانه ها مخفی شدیم تا کسی ما را مشاهده نکند.»

۸ – استدلال به حدیث «نور»

از امام علی علیه السـلام نقل شـده که رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «خلقت انا و علیّ من نور واحد»؛(۱) «من و علی از یک نور آفریده شده ایم.»

۹ – استدلال به ابلاغ سوره برائت

از امـام علی علیه السـلام نقل شـده که فرمود: «لمّا نزلت عشـر آیات من براءه علی النبیّ صـلی الله علیه وآله دعا النبیّ صـلی الله علیه وآله أبـابکر فبعثه بهـا لیقرأهـا علی أهل مکه، ثم دعانی النبی صـلی الله علیه وآله فقال لی: أدرک أبابکر. فحیث لقیتَه فَخُذ الکتاب منه، فأذهب به إلی أهل مکه فاقرأه علیهم.

فلحقته بـالجحفه و أخـذت الکتـاب منه و رجع أبوبکر إلی النبیّ صـلی الله علیه وآله فقال: یا رسول اللّٰه! نزل فیّ شـی ء؟ قال: لا ولکن جبریل جاءنی فقال: لن یؤدّی عنک إلاّ أنت أو رجل منک»؛(۲) «چون ده آیه از سوره برائت بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد حضرت ابابکر را خواست و او را با آن آیه ها

۱- ۷۹. موده القربی، مودت هشتم.

۲- ۸۰. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۸؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴۶؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹.

فرستاد تـا بر اهـل مکه بخوانـد. سـپس مرا خواست و فرمود: ابوبکر را دریـاب، و چون او را ملاقات کردی نامه را از او بگیر و خودت آن را برای اهالی مکه ببر و برای آنان قرائت کن. حضـرت علی علیه السلام می فرماید: من به دنبال ابوبکر رفته و او را در جحفه یافتم و نامه را از او گرفتم.

ابوبکر به سوی پیامبرصـلی الله علیه وآله بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ حضرت فرمود: هرگز، ولی جبرئیل نزد من آمد و فرمود: این آیات را تنها تو و یا مردی مثل تو می تواند ابلاغ نماید.»

۱۰ – استدلال به محوریت محبت او در ایمان

زرّ بن حبیش می گویـد: «سـمعت علیاً یقول: والذی فلق الحبه و برأ النسـمه إنّه لعهد النبیّ صـلی الله علیه وآله إلیّ أن لا یحبّک إلاّـ مؤمن و لا یبغضک إلاّ منافق»؛(۱) «امیرالمؤمنین علی بن ابی طـالب را بر بالای منبر مشاهـده کردم و شـنیدم که می فرمود: قسم به کسـی که دانه را شـکافت و عـالم را خلق کرد! این عهـدی است از جـانب پیامبرصـلی الله علیه وآله به من که تو را جز مؤمن دوست ندارد، و نیز به جز منافق تو را دشمن ندارد.»

۱۱ – استدلال به برتری خویش

الف) متقی هندی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

ص:۵۷

---

۱ – ۸۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷۱؛ انساب الأشراف، ج ۲، ص ۹۷؛ خصائص، نسایی، ص ۱۰۴؛ مسند ابی یعلی موصلی، ج ۱، ص ۲۵۱، رقم ۲۹۱؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، ج ۱، ص ۶۱.

«أنا أتقاكم للّه و أعلمكم لحدود اللّه»؛(۱) «من باتقواترين شما از خدا و داناترين شما نسبت به حدود اويم.»

ب) ابن ابى الحديد چنين نقل كرده است: «جاؤا بعلىّ و معها بنو هاشم، و علىّ يقول: أنا عبداللّه و أخو رسول اللّه صلى الله عليه وآله، حتى انتهوا به إلى أبى بكر فقيل له: بايع، فقال: أنا أحق بهذا الأمر منكم، لا أبايعكم و أنتم أولى بالبيعه لى ... »؛(۲) «على عليه السلام را همراه بنى هاشم آوردند در حالى كه مى فرمود: من بنده خدا و برادر رسول اويم، تا اين كه او را نزد ابوبكر بردند، به او گفته شد: بيعت كن، فرمود: من از شما به امر خلافت سزاوارترم، با شما بيعت نمى كنم بلكه شما سزاوارتر به بيعت با من هستيد ... ».

ج) متقى هندى از امام على عليه السلام نقل كرده است كه فرمود: «بايع الناس لأبى بكر و أنا - واللّه - أولى بالأمر منه، و أحقّ به منه، فسمعت و أطعت مخافه أن يرجع الناس كفاراً»؛(۳) «مردم با ابوبكر بيعت كردند در حالى كه - به خدا سوگند - من سزاوارتر و مستحق تر از او به امر خلافت بودم، ولى شنيدم و اطاعت كردم چرا كه ترسيدم كه مردم به كفر برگردند.»

د) ابن ابى الحديد درباره قصه شورا مى نويسد: «أنّ عمر لمّا قال: كونوا مع الثلاثه التى عبدالرحمن فيها، قال ابن عباس لعلىّ عليه السلام: ذهب الأمر منّا، الرجل يريد أن يكون الأمر فى عثمان، فقال على عليه السلام: و أنا أعلم ذلك، ولكنّى أدخل معهم فى الشورى؛ لانّ عمر قد أهلّنى الآن للخلافه، و كان قبل ذلك يقول: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله قال: إنّ النبوه و الامام

۱- ۸۲. كنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۱۹، ح ۳۱۹۶۴.

۲- ۸۳. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۱.

۳- ۸۴. كنز العمال، ج ۵، ص ۷۲۴، ح ۱۴۲۴۳.

ه لاـ يجتمعـان فی بيت، فأنـا أدخل فی ذلک لأظهر للناس مناقضه فعله لروايته»؛(۱) «عمر چون که گفت: بـا سه نفری باشـيد که عبـدالرحمن در آن ها هست، ابن عباس به علی عليه السـلام عرض کرد امر خلافت از دست ما رفت، او می خواهد که خلافت به عثمـان برسـد. علی عليه السـلام فرمود: من اين مطلب را می دانم ولی به اين جهت داخل شورا شـدم که ديـدم عمر الآن مرا اهل برای خلافت می داند در حالی که قبل از آن می گفت: رسول خداصـلی الله عليه وآله فرمود: نبوت و امامت در يک خانه جمع نمی شود. من داخل آن شدم تا به مردم بفهمانم عملکرد عمر با روايتش تناقض دارد.»

۱- ۸۵. شرح ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۱۸۹.

صفات و خصایص پیروان غدیر

اشاره

ص:۶۱

صفات و خصایص پیروان غدیر

برخی ادعا می کنند که ما شیعه امام علی علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام هستیم ولی در عمل از آن حضرات چندان پیروی نمی کنند و تنها به حرف دل خوش کرده اند. مخالفان از ادیان و مذاهب دیگر هنگامی که به اعمال مدّعیان تشیّع نگاه می کنند به تشیّع بدبین شده و از آن اعلان تنفّر می نمایند، خیال می کنند که تشیّع همین اعمالی است که در اشخاص مدّعیان آن تبلور یافته است، در حالی که این چنین نیست، شیعه آن گونه که امامان شیعه فرموده اند، خصوصیات و صفاتی دارد که برخی از آنان در اصل مسلمان بودن او دخیل بوده و برخی نیز دلالت بر کمال او دارد. شیعه واقعی و کامل کسی است که در تمام صفات حسنه، بارز و نمونه باشد. در این بخش به ذکر صفات و خصوصیاتی که در کلمات اهل بیت علیهم السلام برای شیعیانشان آمده می پردازیم.

صفات پیروان غدیر

۱ - عن الامام الصادق علیه السلام: «شیعتنا اهل الورع والاجتهاد، واهل الوفاء والأمانه، و اهل الزهد والعباده، اصحاب احدی وخمسین رکعه فی الیوم واللیله، القائمون باللّیل، الصائمون بالنهار، یزکّون اموالهم، ویحجّون

البیت، ویجتنبون کلّ محرّم»؛(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان ما اهل ورع و کوشش و اهل وفا و امانت داری و اهل زهد و عبادتند. شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می خوانند، (یعنی غیر از نمازهای واجب، نوافل را نیز انجام می دهند). آن ها شب را به عبادت پرداخته و روزها را روزه دارند. زکات اموال خود را می پردازند و حج به جا آورده و از هر کار حرامی پرهیز می کنند».

۲ - وعنه علیه السلام: «شیعتنا من قدّم مااستحسن وامسک ما استقبح، واظهر الجمیل، و سارع بالامر الجلیل، رغبه الی رحمه الجلیل، فذلک منّا والینا ومعنا حیثما کنّا»؛(۲) و نیز فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که پیشتاز در کارهای خوب بوده و از کارهای قبیح خودداری می نمایند، کارهای زیبا را آشکار کرده و نسبت به امر جلیل سرعت می نمایند، و این به جهت رغبت به رحمت جلیل است، این چنین شخصی از ما است و به سوی ما منسوب بوده و با ما است، هر کجا که ما هستیم».

۳ - وعن الامام الباقرعلیه السلام: «ما شیعتنا الاّ من اتّقی اللَّه وأطاعه، وماکانوا یعرفون الاّ بالتواضع والتخشّع وأداء الأمانه وکثره ذکر اللَّه»؛(۳) «امام باقرعلیه السلام فرمود: «شیعیان ما فقط کسانی هستند که خدا ترس بوده و او را اطاعت کنند. آنان معروف به تواضع و خشوع و ادای امانت و کثرت یاد خدایند».

۴ - وعنه علیه السلام ایضاً: «انّما شیعه علیّ من عفّ بطنه وفرجه، واشتدّ

۱- ۸۶. بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷، ح ۲۳.

۲- ۸۷. بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۹، ح ۲۹.

۳- ۸۸. تحف العقول، ص ۲۹۵.

جهاده، وعمل لخالقه، ورجاء ثوابه، وخاف عقابه، فاذا رأيت اولئک فاولئک شیعه جعفر»؛(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا شیعه علی کسی است که شکم و فرج او عفیف بوده و در جهاد ثابت قدم باشد. تنها برای خالقش کار کند و امید ثواب او را داشته و از عقاب او خائف باشد. هر گاه چنین اشخاصی را دیدی آن ها شیعه جعفرند».

۵ – وعنه علیه السلام: «انّما شیعتنا یعرفون بخصالٍ شتی: بالسخاء والبذل للإخوان و بأن یصلّوا الخمسین لیلًا ونهاراً»؛(۲) «و نیز فرمود: «همانا شیعیان ما به خصلت هایی چند شناخته می شوند؛ سخاوت و بخشش نسبت به برادران، و به این که پنجاه رکعت نماز در شبانه روز می خوانند».

۶ – وعن الامام الباقرعلیه السلام: «لاتذهب بکم المذاهب، فواللّه ما شیعتنا الاّ من اطاع اللّه عزّوجلّ»؛(۳) امام باقرعلیه السلام فرمود: «مذاهب گوناگون شما را به بیراهه نبرند، به خدا سوگند! شیعیان ما تنها کسانی هستند که خداوند عزّوجلّ را اطاعت می کنند».

۷ – وعن الامام علی علیه السلام: «شیعتنا المتباذلون فی ولایتنا، المتحابّون فی مودّتنا المتزاورون فی احیاء امرنا، الذین ان غضبوا لم یظلموا، وان رضوا لم یسرفوا، برکه علی من جاوروا، سلم لمن خالطوا»؛(۴) امام علی علیه السلام فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما از خود بذل و بخشش نشان می دهند، و در راه مودّت ما همدیگر را دوست دارند. به

۱– ۸۹. کافی، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲– ۹۰. تحف العقول، ص ۳۰۳.
۳– ۹۱. کافی، ج ۲، ص ۷۳، ح ۱.
۴– ۹۲. کافی، ج ۲، ص ۲۳۶، ح ۲۴.

جهت زنـده نگهداشـتن امر ما به زیارت یکدیگر می روند. در حال غضب به کسـی ظلم نمی کنند، و در صورت رضا اسـراف نمی نمایند. برای همسایگان خود مایه برکتند، و با کسانی که معاشرت می کنند پیام آوران صلح و صفا و صمیمیّتند».

۸ – وعن الامـام علی علیه السـلام: «شـیعتنا هم العـارفون بـاللَّه، العـاملون بـأمر اللَّه، أهـل الفضائـل، الناطقون بالصواب، مأکولهم القوت، وملبسـهم الاقتصاد، ومشـیهم التواضع ... »؛(۱) و نیز فرمود: «شـیعیان مـا همـان عارفـان به خـدا و عمل کننـدگان به امر خداینـد. آنـان اهل فضایل و ناطقان به صوابنـد. به انـدازه قوت خود می خورنـد، و در پوشـش میانه رو بوده و هنگام راه رفتن متواضع اند ... ».

۹ – عن عبداللَّه بن زیاد؛ قال: سلّمنا علی ابی عبداللَّه علیه السلام بمنی، ثمّ قلت: یابن رسول اللَّه! انّا قوم مجتازون لسنا نطیق هذا المجلس منک کلّما أردناه، فأوصنا؟ قال: علیکم بتقوی اللَّه، وصدق الحدیث، واداء الأمانه وحسن الصحبه لمن صحبکم، وافشاء السلام، و اطعام الطعام، صلّوا فی مساجدهم، وعودوا مرضاهم، واتّبعوا جنائزهم، فانّ ابی حدثنی: انّ شیعتنا اهل البیت کانوا خیار من کـانوا منهم، ان کـان فقیه کـان منهم، وان کـان امـام کـان منهم، وکـذلک (کونوا) احبّونـا الی الناس ولاتبغّضونا الیهم»؛(۲) عبداللَّه بن زیاد می گوید: خدمت امام صادق علیه السـلام در سـرزمین منی رسـیدم، بعد از سـلام، به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله!

ص:۶۵

۱- ۹۳. بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۲۹، ح ۹۶.

۲- ۹۴. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۹۵۳۰.

ما جماعتی هستیم که همیشه توفیق شرفیابی خدمت شما را نداریم، ما را سفارش و وصیت نما. حضرت فرمود: «بر شما باد به تقوای الهی، و راستی در گفتار و ادای امانت، و با کسانی که هم صحبت می شوید معاشرت خوب داشته باشید. بلند به یکدیگر سلام کرده و اطعام دهید. در مساجد آن ها - اهل سنت - نماز به جای آورده و مریضان آنان را عیادت کرده و در تشییع جنازه آن ها شرکت نمایید؛ زیرا پدرم مرا حدیث فرمود که همانا شیعیان ما اهل بیت، بهترین مردم اند، اگر در میان آن ها فقیهی وجود دارد از آن هاست و اگر امامی وجود دارد از میان آن ها است، شما نیز این چنین باشید. کاری کنید که محبّت مردم را به ما جلب نمایید نه آن که کاری کنید که مردم به ما بدبین شوند و بغض ما را در دل بگیرند».

۱۰ - وهی حدیث عن الامام الکاظم علیه السلام: « ... انّما شیعه علیّ من صدّق قوله فعله»؛(۱) امام کاظم علیه السلام فرمود: « ... همانا شیعه علی کسی است که قول او فعلش را تصدیق نماید».

۱۱ - وعن الامام الصادق علیه السلام: «لو انّ شیعتنا استقاموا لصافحتهم الملائکه، ولأظلّهم الغمام، ولأشرقوا نهاراً، ولأکلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم، ولما سألوا اللّه شیئاً الاّ أعطاهم»؛(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر شیعیان ما استقامت می کردند ملائکه با آن ها مصافحه می کردند و ابرها بر سرشان سایه می افکند، و در روز تحت اشراق انوار الهی بوده و از بالای سرشان و از زیر پاهایشان متنعّم به نعمت های خداوند بودند، و از

۱- ۹۵. کافی، ج ۸، ص ۲۲۸، ح ۲۹۰.

۲- ۹۶. تحف العقول، ص ۳۰۲.

خداوند هر چیزی را که سؤال و خواهش می کردند به آن ها عطا می نمود».

۱۲ – زید شحّام می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «به هر کس از شما که مطیع من است و از من دستور می گیرد، سلام برسان. من شما را به تقوای خداوند عزّوجلّ و ورع در دینتان و کوشش برای خدا و صدق گفتار و ادای امانت و سجده طولانی و معاشرت خوب با همسایگان، دعوت می نمایم. محمّدصلی الله علیه وآله برای این امور به سوی مردم فرستاده شد. کسانی که شما را امین خود دانسته و چیزی را نزد شما به امانت گذارده اند، حق امانت را رعایت کنید چه خوب باشد و چه بد؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله همیشه امر می نمود به ادای نخ و پارچه خیاطی شده. از عشیره خود صله رحم نمایید، و در تشییع جنازه آن ها حاضر شوید. مریض های آن ها را عیادت کنید و حقوق آنان را بپردازید. هر یک از شما که در دین خود ورع داشته و راستگو بوده و ادای امانت نماید و با مردم خوش رفتار باشد، گفته می شود این شیعه جعفری است، این امر مرا خشنود ساخته و گفته می شود این ادب جعفری است. به خدا سوگند! هر آینه حدیث گفت مرا پدرم: همانا شخصی از شیعیان علی در میان قبیله خود زینت آنان است، از همه بهتر امانت دار بوده و به جا آورنده حقوق و راستگوترین مردم در گفتار است. وصیت های مردم و امانت های آنان نزد اوست. در بین عشیره از او سؤال می شود و می گویند: چه کسی مثل فلانی است؟ او از همه بهتر امانت دار بوده و از همه راستگوتر در گفتار است».(۱)

۱- ۹۷. کافی، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۵.

پیروان غدیر و همیاری با برادران دینی

۱ – وعن الامام الباقرعلیه السـلام – لبعض اصحابه لمّا ذکر عنده کثره الشیعه: – «هل یعطف الغنیّ علی الفقیر؟ ویتجاوز المحسن عن المسیی ء؟ ویتواسون؟ قلت: لا، قال: لیس هؤلاء الشیعه، الشیعه من یفعل هکذا»؛(۱) شخصی خدمت امام باقرعلیه السلام از کثرت و فراوانی شیعه سخن به میان آورد، حضرت به او فرمود: «آیا غنی آن ها بر فقیر عطوفت دارد؟ آیا نیکوکار از گنه کار می گذرد؟ و آیا نسبت به یکدیگر مواسات و برابری و برادری دارند؟ راوی می گوید: عرض کردم: خیر. حضرت فرمود: اینان شیعه به حساب نمی آیند، شیعه کسی است که چنین کند».

۲ – عن محمد بن عجلان قال: «کنت عند ابی عبداللّه فدخل رجل فسلّم، فسأله کیف من خلّفت من اخوانک؟ قال: فأحسن الثناء وزکّی وأطری. فقال له: کیف عیاده أغنیائهم علی فقرائهم؟ فقال: قلیله، قال: فکیف صله أغنیائهم لفقرائهم؟ قال: قلیله، قال: وکیف مشاهده لفقرائهم فی ذات أیدیهم؟ فقال: انّک لتذکر اخلاقاً قلّ ما هی فیمن عندنا، قال: فقال: فکیف تزعم هؤلاء انّهم شیعه»؛(۲) محمّد بن عجلان می گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام بودم که شخصی وارد شد و سلام کرد. حضرت از او پرسید: برادران تو چگونه اند؟ او شروع به ستایش و تعریف از آنان نمود. حضرت به او فرمود: چگونه است عیادت اغنیا از فقرا؟ او در جواب گفت: کم است. حضرت فرمود: چگونه است مشاهده اغنیا نسبت به فقرا؟ عرض کردم: کم است. حضرت فرمود: چگونه است بخشش

۱- ۹۸. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۳، ح ۶۹.

۲- ۹۹. کافی، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۱۰.

اغنیا نسبت به فقرائشان نسبت به آنچه که در دست دارند؟ او در جواب عرض کرد: شما از اخلاقی سؤال می نمایید که کمتر در میان مردم ما وجود دارد. حضرت فرمود: پس تو چگونه گمان می کنی که آن ها شیعه اند».

این ها پیروان واقعی غدیر نیستند؟!

۱ - عن الامام الصادق علیه السلام: «لیس من شیعتنا من قال بلسانه وخالفنا فی أعمالنا و آثارنا»؛(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «از شیعیان ما نیست کسی که به زبان خود چیزی بگوید ولی در اعمال و آثار با ما مخالفت کند».

۲ - وعنه علیه السلام ایضاً: «یا شیعه آل محمد! انّه لیس منّا من لم یملک نفسه عند الغضب، ولم یحسن صحبه من صحبه، ومرافقه من رافقه، ومصالحه من صالحه ... »؛(۲) و نیز فرمود: «ای شیعیان آل محمّد! از ما نیست کسی که هنگام غضب خود را حفظ نکند، و با کسی که همنشین می شود خوش زبان نبوده و با او مدارا ننماید و با کسی که تقاضای صلح کرده مصالحه نکند ... ».

۳ - وعنه علیه السلام ایضاً: «لیس من شیعتنا من یکون فی مصر یکون فیه آلاف ویکون فی المصر أورع منه» (۳)؛ «از شیعیان ما نیست کسی که اگر در شهری هزاران نفر است در بین آن ها باورع تر از او وجود داشته باشد».

۱- ۱۰۰. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۱۶۴، ح ۱۳.
۲- ۱۰۱. تحف العقول، ص ۳۸۰.
۳- ۱۰۲. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۱۶۴، ح ۱۳.

۴ – وعنه علیه السـلام ایضـاً: «قوم یزعمون انّی امـامهم، واللَّه مـا أنـا لهم بامام، لعنهم اللَّه ما کلّما سترت ستراً هتکوه، أقول: کـذا وکذا، یقولون: انّما یعنی کذا وکذا، انّما أنا الامام من أطاعنی»؛(۱) «و نیز فرمود: «گروهی گمان می کنند که من امام آنانم، به خدا سوگند که من امام آن ها نیسـتم، خدا آن ها را لعنت کند، هر پوشـش را که مستور کردم دریدند، من می گویم: چنین و چنان، آنان می گویند: مقصود او چنین و چنان است، همانا من امام کسی هستم که مرا اطاعت کند».(۲)

۵ – وعن الامـام العسـکری علیه السـلام: قـال رجـل لرسول اللَّه صـلی الله علیه وآله: فلان ینظر الی حرم جاره و ان أمکنه مواقعه حرام لم یـدع عنه، فغضب رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وقـال: ایتونی به، فقـال رجـل آخر یـا رسول اللَّه! انّه من شـیعتکم ممّن یعتقد موالاتک وموالاه علیّ علیه السلام ویتبرّأ من أعدائکما! فقال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: لاتقل؛(۳) امام حسن عسکری علیه السـلام فرمود: «شخصـی به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: فلانی به داخل خانه همسایه اش نگاه می کند، و هر گاه موقعیّت حرامی بر او پیدا شود از آن دست برنمی دارد. رسول خداصـلی الله علیه وآله غضبناک شد و فرمود: او را نزد من آوریـد. شخصـی دیگر که در مجلس حاضـر بـود، عرض کرد: ای رسول خداصـلی الله علیه وآله! او از شـیعیان شـما است و از جمله کسانی است که معتقد به ولایت شـما و موالات علی است و از دشـمنان شـما بیزاری می جوید! رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: نگو که او از شیعیان ماست، این دروغ است، همانا شیعیان ما کسانی هستند که ما را پیروی کرده و در اعمال از ما متابعت نمایند».

ص:۷۰

۱– ۱۰۳. پیشین.

۲– ۱۰۴. همان.

۳– ۱۰۵. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۰۵.

وظیفه پیروان غدیر در معاشرت با مردم

۱ – امام صادق علیه السلام فرمود: «ای جماعت شیعه! شما به ما منسوب هستید، زینت ما باشید، کاری نکنید که مردم با رفتار شما به ما بدبین شوند».(۱)

۲ – و نیز فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که ما را نزد مردم محبوب گرداند و باعث دشمنی مردم با ما نشود. به خدا سوگند اگر مردم محاسن کلمات ما را ببینند از هرچه عزیزتر خواهند شد و هرگز کسی نمی تواند به آن ها دسترسی پیدا کند».(۲)

۳ – و نیز فرمود: «ای عبد الاعلی ... سلام و رحمت خدا را بر شیعیان ما برسان و به آن ها از قول من بگو: خدا رحمت کند بنده ای را که محبت مردم را به سوی خود و ما بکشاند به این که معروف را بر آن ها ظاهر کرده و منکر را از آنان دور نماید».(۳)

۴ – و نیز فرمود: «ای جماعت شیعه! زینت ما باشید و مایه بی آبرویی ما نشوید، به مردم سخن نیک بگویید. زبان های خود را حفظ کرده و از سخن زیادی و گفتار قبیح نگاه دارید».(۴)

۵ – «وعن الامام الهادی علیه السلام – لشیعته: – اتّقوا اللّه وکونوا زیناً ولا تکونوا شیناً، جرّوا الینا کلّ مودّه، وادفعوا عنّا کلّ قبیح»؛(۵) «امام هادی علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمود: تقوا پیشه کنید و زینت ما باشید نه مایه بی آبرویی، هر دوستی و مودت را به سوی ما بکشید و از ما هر قبیحی را دفع نمایید».

ص:۷۱

۱- ۱۰۶. مشکاه الانوار، ص ۶۷.

۲- ۱۰۷. پیشین، ص ۱۸۰.

۳- ۱۰۸. بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۷، ح ۶۲.

۴- ۱۰۹. امالی صدوق، ص ۳۲۷، ح ۱۷.

۵- ۱۱۰. تحف العقول، ص ۴۸۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹